

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ویکتور پیروژنکو (VIKTOR PIROZHENKO)

برگردان: ا. م. شیری

۰۵ مارچ ۲۰۲۴

ضدیت امپریالیسم امریکا با حقوق بشر



واشنگتن اصلی‌ترین و بدترین ناقض حقوق بشر در جهان

در رابطه با افتتاح پنجاه و پنجمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو با حضور نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌های تخصصی از کشورهای جهان، موضوع نقض گسترده، نظاممند و کینه‌توزانه حقوق بشر توسط غرب جمعی یک بار دیگر مطرح شد.

دولت‌های غربی اصولاً هیچ علاقه‌ای به وضعیت واقعی حقوق بشر در جهان ندارند، اما از این موضوع به عنوان یکی از ابزارهای اصلی جنگ اطلاعاتی علیه جهان غیر غربی وسیعاً استفاده می‌کنند. در نتیجه، چنین جنگی با نفاق خصمانه ای که در شرایط بی‌توجهی آشکار غرب به حقوق بشر در کشورهايشان و در جهان، در تبلیغات غربی و به‌ویژه امریکائی‌ها به اوج می‌رسد، همراه می‌شود.

همانطور که [چینی‌ها](#) می‌نویسند، امریکا با سوابق بدنام خود در نقض آشکار حقوق بشر، مانند دزدی رفتار می‌کند که فریاد می‌زند «بگیرید دزد را!».

طراحی ایدئولوژیک جنگ اطلاعاتی با استفاده عوام‌فریبانه از «حقوق بشر»، تز بایدن در دوره کنونی به عنوان مبارزه بین «دموکراسی‌ها و خودکامگی‌ها» است. امریکا در این مبارزه، روسیه، چین و برخی دیگر از کشورها را که به الگوهای سیاسی غیر غربی پایبند هستند، نمایندگان «اقتدارگرایی»، رقباء و دشمنان اصلی خود اعلام کرده است. با این فرمول، امریکا جهان را به غرب «بی‌لغزش» از منظر الگوی سیاسی و مفهوم حقوق بشر و یک جهان دیگر که «باید از غرب بیاموزد»، تقسیم می‌کند.

در جنگ ایدئولوژیک که با هدف تضعیف دولت روسیه و تابع کردن آن به منافع امریکا به راه افتاد، دروغ‌های کینه‌توزانه در مورد وضعیت حقوق بشر در روسیه معمول بود. در چنین مواردی، امریکا برای ارزیابی‌ها، همواره از ستندردهای دوگانه و سه‌گانه استفاده کرده است.

اما با تشدید تشنجه‌ها در روابط بین امپریالیسم امریکا و چین به دلیل تمایل واشنگتن برای مهار توسعه چین، ایالات متحده با استفاده ابزاری از موضوع «حقوق بشر» به جنگ اطلاعاتی تمام عیار با بیجینگ روی آورد.

واشنگتن مانند مورد روسیه، برای تهمت زدن به اقدامات مقامات چینی که با موفقیت در حال حل مشکلات پیچیده توسعه اجتماعی-اقتصادی در مناطق مختلف جمهوری خلق چین هستند، به طور نظام‌مند از موضوعات متعددی استفاده می‌کند. «کار اجباری» در منطقه خودمختار اوغور سین کیانگ جمهوری خلق چین که هیچ کس آن را ندیده و ثابت نکرده، نقض «آزادی» ساکنان هانگ کانگ، این منطقه اداری ویژه جمهوری خلق چین، مسأله تبت و غیره، موضوعات مورد علاقه و انتخابی تبلیغات امریکائی هستند.

تبلیغات غرب برای قانع‌کننده‌تر نشان دادن اقترها، همچنین مانند مورد روسیه، به «شهادت‌های» به اصطلاح «شاهدان»، یعنی همان خائنان به سرزمین مادری خود که از کشور متنفرند و جنایتکاران خاص (اغلب رشومخواران مانند «برادران فکری روس‌ها») که به دلیل ارتکاب جرم از جمهوری خلق چین گریخته‌اند، استناد می‌کند.

در همین رابطه، نهادهای جامعه مدنی چین اخیراً نامه سرگشاده به رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نوشتند. آن‌ها اشاره کردند که یکسری از نهادهای تحت کنترل غرب، از جمله، «مرکز تبت برای حقوق بشر و دموکراسی»، از پلاتفرم شورا برای انتشار اطلاعات نادرست در مورد «سرکوب بودیسم تبتی» استفاده کردند و ضمن تلاش برای دستکاری شورا «به منظور صدور بیانیه‌های مغرضانه» در مورد موضوع تبت، تاریخ و دستاوردهای عظیم تبت در زمینه‌های ثبات سیاسی، توسعه اقتصادی، هارمونی مذهبی و حاکمیت قانون را به کلی نادیده گرفتند.

جمهوری خلق چین از مدت‌ها پیش سابقه خود امریکا در زمینه حقوق بشر را فهرست کرده است. گزارش‌های مفصلی در مورد وضعیت حقوق بشر در امریکا به طور مرتب منتشر می‌شود که وضعیت وخیم این حوزه را نه تنها در داخل این کشور، بلکه همچنین، نقض جنایتکارانه حقوق بشر توسط دولت امریکا در سراسر جهان را با وضوح تمام نشان می‌دهد.

ایالات متحده امریکا در سال‌های اخیر، چشم خود را بر مشکلات جدی خود یعنی کار اجباری و نژادپرستی کاملاً بسته است. واشنگتن با پایبندی به «ستندردهای دوگانه» و با تلاش ریاکارانه برای ترویج منافع متکبرانه خود تحت پوشش «دموکراسی»، «آزادی» و «حقوق بشر»، عدالت را به نبرد فرا می‌خواند.

حقوق بشر به کرامت و رفاه بشریت مربوط است. چین خاطرنشان می‌کند که امریکا در طول تاریخ، از طریق پروژه‌های سازمانی نظام‌مند، بومیان امریکائی را به طرز وحشیانه کشته، به زور اسلحه آواره کرده و دچار اضمحلال اجباری نموده است. امروزه، امریکا با نقض گسترده حقوق بشر، مانند خشونت با اسلحه، خشونت پولیس، شکنجه در زندان‌های خصوصی، درگیری‌های نژادی و تبعیض جنسیتی مواجه است.

امریکا بزرگترین و بدترین ناقض حقوق بشر در جهان است. به همین دلیل اصولاً نمی‌تواند الگوی احترام به حقوق بشر یا نمونه‌ای از معیارها در این زمینه باشد.

اول، «امپریالیسم امریکا اولین و بزرگترین آغازگر جنگ در جهان است. به گزارش مجله اسمیتسونیان، امریکا از سال ۲۰۰۱، به بهانه «جنگ علیه تروریسم» در ۸۰ کشور، یعنی در بیش از ۴۰ درصد از کشورهای جهان عملیات نظامی انجام داده است. امریکا به صورت یک جانبه، حتی در زمان دولت بوش، یکسری جنگ‌هایی را آغاز کرد که به فجایع

انسانی متعدد منجر گردید و مهمترین حق مردم محلی - حق زندگی و روند توسعه سالم را به طرز بسیار جدی تضعیف کرد. «جنگ برای ایالات متحده، یک بازی کشتار و سود است...».

در نتیجه، دوم، «امریکا بزرگترین متجاوز جهان و بزرگترین منشأ بحران جهانی پناهندگان است». امریکایی‌ها به طرز کاملاً غیرقانونی از هر نظر به کشورهای مستقل مانند یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا و... به قیمت جان میلیون‌ها نفر بیگناه حمله کردند. مثلاً، امریکا در مدت اشغال ۲۰ ساله افغانستان، ۱۷۴ هزار نفر را کشت، ۲ میلیون و ۶۰۰ نفر را به فرار از کشور مجبور کرد، ۱۰ میلیون نفر را آواره نمود و ۱۸ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر را در برابر ناامنی غذایی قرار داد.

سوم، «امریکا بزرگترین آغازکننده تحریم‌های یکجانبه در جهان است». رژیم امریکا کشورهای روسیه، کوبا، جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، میانمار، ایران، ونزولا، لیبیا، عراق، سوریه و غیره را که سیاست‌های مستقل خارجی و داخلی خود را دنبال می‌کنند، خودسرانه تحریم می‌کند. در نتیجه، تحریم‌های یکجانبه واشنگتن از ۹۱۲ تحریم در سال ۲۰۰۰، به بیش از ۹۴۰۰ تحریم در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است.

امریکا طی سال‌های متمادی، بسیاری از کشورهای خاورمیانه و امریکای لاتین را در مقیاس گسترده استثمار کرده و می‌کند. دولت امریکا در سیاست داخلی سایر کشورها مداخله می‌کند، دولت‌های منتخب را سرنگون نموده، باعث ایجاد بحران‌های گسترده حقوق بشر و امنیت می‌شود.

او اضافه می‌کند که دولت امپریالیستی- فاشیستی کشور جعلی امریکا سراسر تاریخ خود را در جنگ به سر برده، صدها کودتای ضد دولتی و «انقلاب رنگی» به راه انداخته، در ده‌ها کشور جهان زندان‌های مخفی دایر نموده و در طول هفتاد و پنج سال پس از تشکیل پایگاه نظامی انگلوساکونی نظامی در سرزمین فلسطین به نام اسرائیل، میلیون‌ها نفر فلسطینی را کشته، آواره و در به در جهان کرده، تمام قطعه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه اسرائیل را وتو کرده است. سیمای ضد بشری امپریالیسم امریکا به ویژه، در طول پنج ماه بعد از حمله ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ به فلسطین برای پاکسازی غزه و بیرون راندن جمعیت آن که تاکنون به کشته و مجروح شدن بیش از یک صد هزار نفر فلسطینی، اساساً زنان و کودکان انجامیده، با وضوح تمام نمایان است. بماند جنگی که از ۱۳ پیش در سوریه آغاز کرده و یا در میدان اوکراین برای کشتن آخرین اوکراینی به راه انداخته و هم اکنون به جنگ در یمن مشغول است. البته، این فقط خلاصه‌ای از فهرست جنایات بی‌شمار امریکا علیه بشریت است... مترجم.]

لازم به ذکر است که امریکا تلقی از الگوهای توسعه غربی و غیرغربی را با عبارات تبلیغاتی مناسب برای غرب به بقیه جهان تحمیل می‌کند. در نتیجه، مخالفان تبلیغات غربی از اصطلاحات و مفاهیم خاص آن استفاده می‌کنند و در دام قواعد غربی بازی مفهومی می‌افتند. در وهله اول، این به زمینه‌های استفاده از اصطلاحات «حقوق بشر» و «دموکراسی» مربوط می‌شود؛ دومی به معنای «دموکراسی» است. اما ساختار این بازی زبانی توسط غرب به گونه‌ای تنظیم شده که با بهره‌گیری از قوانین غربی برای استفاده از داده‌ها و سایر مفاهیم مرتبط، نمی‌توان پیروز شد.

در چین، مانند روسیه، این درک وجود دارد که برای اصلاح این وضعیت، مفاهیم «دموکراسی» و «آزادی» باید از چارچوب توصیف مدل سیاسی غرب خارج شوند. در این صورت، دموکراسی غربی تنها یکی از بسیاری از مدل‌های سیاسی ممکن خواهد بود و این سؤال که آیا «دموکراتیک» است یا نه، به هیچ‌وجه یک نتیجه قطعی نیست، بلکه یک موضوع جداگانه است. توسعه روسیه، چین، ایران، کوریای دموکراتیک و غیره نشان می‌دهد که در جهان به شیوه خود الگوهای سیاسی موفق غیرغربی و ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های مرتبط وجود دارد.

مدل غربی که درک خاصی از حقوق بشر و دموکراسی ارائه می‌دهد، یک فن‌آوری مدیریتی خودیژه است و نمی‌تواند ارزش مستقلی باشد. هدف این نوع الگوها تنها به تقویت دولت و حمایت از ارزش‌های سنتی برای یک کشور معین که هسته اصلی حقوق بشر را در کل تشکیل می‌دهد، کمک می‌کند.

اگر عواقب نسخه غربی «دموکراسی بد» باشد، به این معنی است که این فن‌آوری مدیریت دولتی برای یک کشور خاص، مثلاً در مورد اوکراین مناسب نیست.

کل تاریخ مبارزات غیر غربی برای توسعه مستقل ثابت می‌کند که تنها یک حق وجود دارد که واقعاً جهانی است و آن عبارت است از حق تدوین الگوی سیاسی خاص برای هر کشور، از جمله، حق تدوین قوانین و رویه‌های مناسب برای مشارکت مردم در حاکمیت.

نقل از: [بنیاد فرهنگ ستر ایتزیک](#)

۱۴ اسفند- حوت ۱۴۰۲